

## نوشته چاپ نشده ای از ژاک دریدا

ترجمه آریتا نیکنام

در سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳، ژاک دریدا سمیناری تحت عنوان « حیوان و حاکم» در دانشکده تحقیقات عالی علوم اجتماعی پاریس برگزار کرد و به بررسی مفاهیم «حاکمیت» و «صور حیوانی سیاست» پرداخت .

اینک انتشارات گالیه به چاپ این کارعظیم همت گماشته است. دریدا، در این متن، به فصل کلیدی اثر انقلابی «نیکلا ماکیاول» باز می گردد که در قرن شانزدهم پایه های علم سیاست مدرن را بنا نهاد. آیا «شهریار» کتاب دعای قدرتمندان است یا دفتر راهنمایی است برای استفاده خلق ها؟

## گرگ فراموش شده ماکیاول

فصل هیجدهم کتاب شهریار ماکیاول (۱)، به ترجمه «پریس»، با عنوان «چگونه شهریاران می باید به قول خود پایدار بمانند»...[...]. پرسشی را طرح می کند که همچنان مسئله امروز است؛ نه تنها به رعایت پیمان های ترک فوری مخاصمات، آتش بس ها و قراردادهای صلح مربوط می شود؛ بلکه در واقع، مثل همیشه، از آنجایی که بنیاد و ساختار هر قرارداد و پیمانی است، به احترام به تعهدات حاکمین در مقابل یک نهاد و یا به شخص سوم صاحب صلاحیت و مجاز نیز مربوط می شود. مثلاً: احترام و یا بی حرمتی به قطعنامه های سازمان ملل توسط اسراییل و ایالات متحده امریکا، کلیه امور مربوط به قطعنامه ها و علاوه بر آن، تعهدات سازمان ملل در برابر تروریسم باصطلاح «بین المللی» ( مفهومی که

خود سازمان ملل آن را مسئله ساز می داند) و نتیجه گیری ای که این سازمان، در شرایط امروز از آن می کند، با باز گذاشتن دست امریکا برای تامین دفاع مشروع خود به هر وسیله ای که به نظر این کشور، و تنها خود این کشور، مناسب باشد.

اما، در فصل مربوط به وفاداری شهریان به عهد خویش، در باره این پرسش که «چگونه شهریان می بایستی بر سر قول خود بایستند» و یا «آیا شهریان می باید به تعهدات خود وفادار باشند»، به نظر می رسد که این پرسش (...). از مسئله مربوط به «ویژگی انسان» جدایی ناپذیر است. و این پرسش دوگانه که در حقیقت یکی است، به شیوه جالبی مورد بررسی قرار گرفته است. در این جا، شما گرگ را خواهید دید و همچنین حیوانات التقاطی تری را نیز مشاهده خواهید کرد.

در حقیقت، مسئله «ویژگی انسان» در قلب بحث در باره قدرت قانون و رابطه بین قدرت و قانون قرار دارد. این فصل نه تنها ماکیاولی به معنای خود ماکیاول است؛ بلکه به عنوان مکارانه ترین بخش کتاب محسوب می شود، او یک «امر» را قبول می کند (من بر این کلمه تاکید می کنم) : عملا، از وفاداری یک شهریار به تعهداتش ستایش می کند. باید قبول کنیم که ستایش برانگیز هم هست. ماکیاول، بعد از آنچه که شبیه به امتیاز دادن است (بله، خوب است، تحسین برانگیز است، این امر شناخته شده ای است که اساسا از نظر حقوقی، یک شهریار می باید به قولش وفادار باشد) به امری بر می گردد که در حقیقت هیچگاه از آن دور نشده است: (...). شمار اندکی از شهریان به قول خود وفادارند، تعداد ناچیزی از آنها به تعهداتشان احترام می گذارند و اغلب حيله و کلک به کار می برند: تقریبا همیشه در رابطه با تعهداتشان به کلک متوسل می شوند. زیرا، در واقع، مجبورند.

او می گوید: ما دیدیم و دریافتیم که شهریان قدرتمند، آنهایی که پیروز می شدند، دقیقا بر کسانی پیروز می شدند که برعکس، قاعده شان احترام به عهد و پیمان بود...[.....] « بنابراین باید بدانید (روی سخن ماکیاول همانقدر با «لوران دو مدیسی» است که با خواننده) برای مبارزه، دو روش وجود دارد، یکی با قانون و دیگری با زور(۲).»

یعنی گاهی با حقوق، عدالت، وفاداری، احترام به قانون، به قراردادهای، تعهدات، منشورها، نهادها، با سوگند به عهد و گاه با خیانت به عهد، با دروغ، نقض قول، پیمان شکنی و استفاده صرف از زور (...حق با قوی

تر است...).

از این جا به بعد(.....) ، ماکیاول به نتیجه گیری های عجیبی می رسد که باید آن را از نزدیک بررسی کنیم. جنگیدن با توسل به قانون (در نتیجه با تکیه به وفاداری به تعهدات و در هیات شهرداری صادق و ملتزم به قانون) خاص انسان است. اینها کلماتی است که او استفاده می کند(ویژگی انسان) که به نوعی استدلال کانتی است: دروغ نگفتن، التزام به حقیقت گویی و نشکستن عهد و سوگند از خواص انسان است. [...]

دومین روش مبارزه، به گفته او، روش مبارزه حیوان ها است (جنگ با تکیه بر زور). دیگر نه انسان، که حیوان است؛ زور و نه قانون که این مشخصه حیوان است. بعد از دومین مرحله، ماکیاول، در مرحله سوم، این استدلال را مد نظر قرار می دهد که در واقع روش نخستین مبارزه (با تکیه به قانون) کافی نیست ؛ در حقیقت، ناتوان است و بنابراین می بایستی به آن دیگری توسل جست. در نتیجه، شهیار می باید با دو سلاح بجنگد، قانون و زور. « پس می باید هم انسانی و هم حیوانی رفتار کند. چنان که در متن آمده: « پس یک شهیار، باید بتواند به جا عمل کند، چه حیوانی ، چه انسانی. (۳)» [..]

وقتی که حرکت و عمل طبق قانون ( وفاداری به عهد و پیمان و غیره) ناتوان است، عمل نمی کند، ضعیف و خیلی ضعیف است، در این صورت می باید حیوانی رفتار کرد. شهیار-انسان باید مثل یک حیوان عمل کند.

« این همان چیزی است که نویسندگان قدیمی به شیوه مجازی و تمثیلی به ما آموختند؛ با نقل این حکایت که آشیل و بسیاری از قهرمان های دوران باستان را به سانتور( موجود نیمه حیوان نیمه انسان) «شیرون» سپردند تا آنها را تعلیم و پرورش دهد. در واقع هدف آنها از انتخاب این معلم نیمه انسان نیمه حیوان، این بود که بگویند یک شهیار می بایستی، در هر صورت، دو طبیعت داشته باشد که هر یک از آنها نیاز به حمایت آن دیگری دارد (۴)».

ماکیاول، بر جنبه انسانی این شهریار نیمه انسان - نیمه حیوان (سانتور) و شاگرد و مرید فرمانروایش که می بایستی هم انسان باشد و هم حیوان، تاکید چندانی نمی کند و بیشتر ترجیح می دهد به این ضرورت اشاره کند که جنبه حیوانی هم، خود می باید ترکیبی، مختلط و پیوندی از دو حیوان شیر و روباه باشد. یعنی نه تنها یک حیوان بلکه دو حیوان در هیئت یکی.

«زیرا اگر فقط شیر باشد، متوجه دام و تله نمی شود و اگر فقط روباه باشد، نمی تواند در مقابل گرگ از خود دفاع کند؛ او نیاز دارد روباه باشد تا بتواند دام ها را تشخیص دهد و شیر، تا گرگ ها را بترساند. آنهایی که تنها به شیر بودن بسنده می کنند، بسیار ناشی اند (۵). [..] در اینجا، دشمن قسم خورده، گرگ است. آن حیوانی را که باید شکار کرد، به عقب راند، جنگید و سرکوبش کرد، گرگ است. این «دفاع از خود در مقابل گرگ است». اما جالبتر و ظریف تر که من بر آن تاکید می کنم این است که مهم ترساندن گرگ است. باز نقل قول می کنم که: «اگر او تنها روباه باشد نمی تواند از خود در مقابل گرگ ها دفاع کند ولی احتیاج دارد روباه باشد تا تله را شناسایی کند و شیر باشد تا گرگ را بترساند». اگر شیر به تنهایی، برای ترساندن گرگ ها کافی نیست، معهذا می باید، به برکت دانایی روباه، همانطور که «شارل پاسکوا» در زمان خود می گفت، باید تروریست ها را به وحشت انداخت (۶). یعنی خود را ترسناک نشان داد یعنی بالقوه می توان هولناک تر و ترسناک تر، بیرحم تر و غیر قانونی تر از آنها بود، مثل گرگ که نماد خشونت وحشی است.

بی آنکه مثال های دوران امروز که به شکل بارزی تبلور این گفتمان ها هستند را به شکل اغراق آمیزی بر شمریم، تنها به یادآوری نوشته شومسکی در کتابش در باره «ایالات سرخ» بسنده می کنم (۷) که «استراکم» (یواس استراتژیک کماند) (۸) برای جواب به تهدیدات به اصطلاح «تروریسم جهانی» از جانب دولت های شرور و تبهکار (ایالات سرخ و یادآوری می کنم که «سرخ» می تواند برای مشخص کردن حیوانهایی باشد که حتی قواعد جوامع حیوانی را رعایت نمی کنند و در خارج از گروه قرار می گیرند.) توصیه می کند که باید آنها را ترساند، دشمن را ترساند، نه تنها با تهدید به جنگ اتمی، که باید سایه اش مدام سنگینی کند، حتی تا تهدیدات بیوتروریستی، بلکه و به ویژه، باید به دشمن، تصویر حریفی را از خود داد که قادر است به هر کاری دست بزند. مثل یک حیوان، که می تواند خشمگین شود و خونسردی اش را از دست بدهد و هنگامی که منافع حیاتی اش را در خطر ببند، می تواند به عنوان انسان عاقل، رفتار عاقلانه را زیر پا بگذارد.

در توصیه های «استراکم» آمده که نباید در تعیین ارزشمندترین امور مورد توجه دشمن، خود را بیش از حد «عاقل» نشان داد؛ به عبارت دیگر باید خود را کور جلوه داد و اعلام کرد که می شود در تعیین نشانه کور بود و حیوانی عمل کرد، صرفاً برای ترساندن و باوراندن به دشمن که از هر طریقی که بشود عمل می کنیم و وقتی که منافع حیاتی مان در خطر است، عقل را از دست داده، دیوانه می شویم. باید وانمود کرد که ما قادریم دیوانه شویم، احمق و بی عقل، یعنی حیوان شویم. بر طبق یکی از توصیه های «استراکم» بسیار مضر است که ما خود را به عنوان کاملاً عاقل و خونسرد معرفی کنیم. برعکس، برای استراتژی ما بسیار مفید خواهد بود وانمود کنیم که بعضی از عوامل «خارج از کنترل» ما هستند.

این قابلیت به وانمایی، این قدرت تظاهر و نمایش چیزی است که شهریار باید بدست آورد تا بتواند جامه روباه و شیر بر تن کند. خود امر تغییر و دگرگونی، مکر انسانی است، حقه بازی انسان - روباه است که باید وانمود کند که مکر در کار نیست. این است ذات دروغ، ذات افسانه و نمایش دروغین؛ یعنی خود را به عنوان حقیقت و حقیقی جلوه دادن و قسم به وفاداری خوردن، چیزی که همیشه شرط خیانت به وفاداری است. شهریار می باید روباه باشد نه تنها برای مکار بودن همچون یک روباه، بلکه برای تظاهر کردن به چیزی که نیست و وانمود کردن به نبودن آن چیزی که هست. در نتیجه برای تظاهر به اینکه روباه نیست، در صورتیکه در حقیقت روباه (صفت) است. شهریار، به شرطی می تواند در آن واحد هم انسان باشد و هم حیوان، هم روباه و هم شیر، که روباه باشد و یا به روباه تبدیل و یا مثل آن شود. تنها یک روباه می تواند این چنین استحاله پیدا کند، شبیه شیر شود. روباه باید به اندازه کافی روباه باشد تا بتواند نقش شیر را بازی کند و تا آنجا برود که (نقل از کتاب) «طبیعت روباه را مخفی کند و تغییر شکل دهد».

چند خط برایتان می خوانم و خواهید دید که ماکیاوول مثال خاصی را در نظر دارد. او از شهریار روباه صفتی که در آن دوران می زیست، مکارانه تمجید می کند: «اگر عمل به وعده به ضرر اوست و یا اگر دلایلی که موجب این وعده ها بوده، دیگر وجود ندارند، شهریار زیرک نبایستی به قول خود وفا کند. این درسی است که باید تعلیم داده شود. بی شک، اگر همه انسان ها نیک بودند، این کار درستی نبود

اما چون آدمها بدجنس و بد هستند و مطمئنا به پیمان خود عمل نمی کنند، در این صورت، چرا شما باید به عهد خود وفادار بمانید؟ وانگهی، مگر می شود یک شهریار برای توجیه عهد شکنی خود دلایل مشروع نداشته باشد؟ در این رابطه، می توان مثال های فراوانی برای دوران امروز ارائه داد، و به انبوه معاهده های صلح و پیمان هایی از همه نوع استناد کرد که به علت خیانت شهریارانی که آنها را امضا کرده بودند، بی فایده و بوج شدند. می توان نشان داد آنهایی که توانستند به شیوه روباه عمل کنند، از همه موفق تر بوده اند. اما برای این امر، آنچه که قطعا ضروری است، پوشاندن و مخفی کردن طبیعت روباه است و دارا بودن کامل هنر تظاهر و وانمایی از یک سو و هنر مخفی کردن از سوی دیگر است. آدمها چنان کور و چنان اسیر نیاز لحظه ای شان هستند که فریبکاران همیشه می توانند کسی را برای فریب دادن پیدا کنند.»

[..] آیا لازم است که انبوه مثال های مربوط به مدرنیته مان را یاد آوری کنیم؟ همانطور که «هانا آرنه» تاکید می کرد، این قدرتمندترین دولت های خودمختار هستند که قوانین بین المللی را تدوین می کنند و یا بر اساس منافع خود تغییرش می دهند و با این کار، محدودیت حاکمیت ملی دولت های ضعیف را پیشنهاد می دهند و در واقع تولیدش می کنند و گاه .... تا پایمال کردن و یا عدم رعایت حقوق بین الملل که خود باعث ایجاد آن بوده اند و در نتیجه تا تجاوز به نهاد های مربوط به این حقوق بین المللی پیش می روند و دولت های ضعیف تر را به عدم رعایت این قوانین و تبهکاری متهم می کنند ( در امریکا به آنها ایالات سرخ می گویند؛ یعنی غیر قانونی، مثل حیوان هایی که به آنها «سرخ» می گویند، چون به قوانین جامعه خودشان نیز احترام نمی گذارند). این دولت های قدرتمند که همیشه برای توجیه خود دلایلی ارائه می کنند و فکر هم می کنند که حق با آنهاست، ولی لزوما حق با آنها نیست، اما بر دولت های ضعیف تر پیروز می شوند و آنگاه، خود، همچون حیوانات بیرحم، وحشی و هار به جان هم می افتند.....

(۱) ماکیاول، شهریار، ترجمه فرانسه از ژان ونسان پریس (۱۸۲۵) معرفی و تفسیر از پاتریک دوپوئه، مقدمه از اتین بالیبار، ناتان، پاریس، ۱۹۸۲، صفحه ۹۴-۹۶.

(۲) ماکیاول، شهریار، فصل هیجدهم. آیا شهریاران باید به قول خود وفادار باشند؟ ترجمه توسن گبروده،

کارنیه فرر، پاریس ، ۱۸۳۷، صفحه ۱۳۲، ژاک دریدا می نویسد: « با زور» - م.

(۳) ماکیاول، شهریار، ترجمه ژان ونسان پریر، صفحه ۹۴. تاکید از دریدا است.

(۴) صفحه ۹۴.

(۵) صفحه ۹۴.

(۶) جمله معروف شارل پاسکوا، وزیر کشور ژاک شیراک (۱۹۸۶-۱۹۸۸) که با آن توجیه می کرد که می توان همان سلاحی را که تروریستها استفاده می کنند را به سوی خودشان برگرداند.

(۷) نوام شومسکی، ایالات سرخ صفحه ۶-۷.

(۸) یکی از ده مرکز فرماندهی ادغام یافته وزارت دفاع است که وظیفه اش اعمال کنترل نظامی بر مجموعه سلاح های اتمی ایالات متحده آمریکا است.